

CARPET PLUS

ماهنامه اینترنتی فرش دستباف

Iranian Visual carpet Magazine

"کارپت پلاس" / شماره ۱۰ - مرداد ۱۳۹۹

خانم ساغر آقایی

پژوهشگر و مدرس

- مدرس مرمت فرش دانشگاه و موزه فرش تهران



CARPET PLUS

بِسْمِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُ

ماهنامه اینترنتی فرش دستباف

Iranian Visual carpet Magazine

[۳]	صفحه نخست شعر قالیبافان
[۵]	سرمقاله مریم طاهری
[۶]	تار استاد حسین کاظمی
[۷]	پودا مرحوم استاد سید رضا خشکنابی
[۸]	مقاله هنر در خانه "فنگ شویی"
[۱۴]	معرفی یک هنرمند حسین لبافی
[۲۴]	گفتگو خانم ساغر آقایی
[۳۵]	آموزش طراحی طرح
[۴۰]	مقاله تخصصی طرح محرمات
[۴۶]	بازدید تخصصی فرشهای موزه (فرش شاهنامه ای)

www.thecarpetplus.ir |   thecarpetplus

کاریت پلاس

مجله اینترنتی فرش دستباف ایران
سال دوم / مرداد ۹۹ / شماره ۱۰

سردبیر: مریم طاهری تفرشی
دبیر تحریریه/مدیر هنری: مهدیار پیرزاده
مدیر اجرایی: فرزانه مرادی
تحریریه: گروه نویسندگان
طراحی: آتلیه گروه سینج
سازمان تبلیغات و آگهی‌ها: ۰۹۱۲۶۹۳۵۲۹۱

این مجله رایگان است و رایگان خواهد ماند.

لازمه‌ی استفاده از مطالب و تصاویر این نسخه، به هر شکل و ترتیبی منوط به اخذ مجوز از "کاریت پلاس" است و نقض آن پیگرد قانونی دارد.

همچنین هرگونه بارگذاری محتوایی این مجله بر روی اپلیکیشن‌های موبایل و فروش پی‌دی‌اف این مجموعه ممنوع است.



بیافم قالی و رو هم بریزم
کنم خدمت به ایران عزیزم
نویسم اسم خود برهور قالی
نگویند قالی باف جای تو خالی

" از شعرهای قالیبافان هنگام بافت قالی "





این دهمین شماره "کارپت پلاس" است که
مقابل دیدگان شما پهن می شود.
تار و پود و رج به رج این مجله با شما و برای
شما شکل می گیرد.

ما را از نظریات ارزشمندتان بی نصیب نگذارید.

همچنین بخش بازرگانی " کارپت پلاس " آماده
پذیرش آگهی های تجاری و تبلیغاتی شما خواهد
بود. به زودی طرح های توسعه ی تجاری و
مارکتینگ کارپت پلاس از طریق مجله، شبکه
های اجتماعی و وبسایت مجموعه به اطلاع شما
عزیزان خواهد رسید.



هرجا و هر مقامی هستیم می توانیم
مثمر ثمر باشیم .

این روزها ممکن است که فرزند بافنده
ای منتظر صدای کوبش دفتین پدر و
مادرش باشد و پدر و مادری که چشم
انتظار کسی در را بزند و کلافهای
رنگی با نقشه ای زیبا برایشان
بیاورد و از او بخواهد دار قالی
را بر پا کند....

این روزها ممکن است
رنگرزی در حیاط کارگاهش ،
کاشی ها را بشمارد تا کسی
در را بزند و بقچه خامه رنگ
نشده را برایش بیاورد و
بخواهد سبز و زرد و قرمزش
را بر روی آن بپاشد.....

این روزها ممکن است چله
دوانی در کاشان یا چله کشی
در روستایی در تبریز با نگاه کردن
به گوله های سفید چله در سبد
حصیری، دعایی در دل نماید که کاش



در جایی مطلب زیبایی خواندم که
در فرهنگنامه کوهنوردی به آدمهایی
که با همدیگر کوهنوردی می کنند
می گویند: "همنورد".

چه اسم قشنگی !
"همنورد"، یعنی تمام پستی ها و
بلندی ها و فراز و نشیب ها را
در کنار هم درنوردیدن ،
پشت و پناه هم بودن ،
کنار هم و پا به پای هم
راه رفتن ، در رابطه با
دیگران جنسیت نداشتن
و جنسیت قائل نشدن ،
در سخت ترین مسیرها
و دشوارترین گردنه ها
، هوای هم را داشتن و
تمام دار و ندار خود را با
دیگران قسمت کردن .

متأسفانه این روزها ما در
دورانی زندگی می کنیم که معنی
این کلمه بسیار کم رنگ شده و
شاید باید گفت در بعضی از مقاطع
اصلا رنگی ندارد.

این روزها که مردم به سختی کار
می کنند و درآمد زیادی ندارند یکی
تندتر از دیگران حرکت می کند و
حواسش به دیگرانی که از روزها جا
مانده اند نیست . اصلا حواسشان
نیست که بعضی در مسیرهای
سخت زندگی دارند سقوط می کنند
. حواسشان نیست که یکی کم
آورده و باید دستش را گرفت تا در
سنگلاخ لیز نخورد.

چرا ما متوجه نیستیم که همراه و
همنورد بودن یک معرفت است و
یک سبک زندگی .

چرا مفهوم به این زیبایی در فرهنگ
ما جایش را ازدست داده که می
توان پشت و پناه هم بود بدون
منت گذاشتن ، بدون تملک و
تصاحب کردن .

مهربانی و همدلی کردن با کسانی
که می توان دستشان را گرفت ، در

بازار عباس آباد تهران - یکی دو حظه فرش که آنها هم به (چپار و عدم توانمندی
در پین دکان های تغییر شغل داده باقی مانده اند



کسی درب خانه را بکوبد و من و چله هایم را ببرد برای چله دوانی....

این روزها ممکن است که رفوگری در گوشه بازار با درفش و قیچی اش نشسته باشد و تو هر روز از کنار او بی تفاوت بگذری بی آنکه بدانی همان فرشی که در حجره ات احتیاج به رفو دارد و تو هی بی خیال از آن می گذری و می گویی که حال که این فرش مشتری ندارد تعمیر می خواهد چکار؟؟! او را صدا بزند و بگوید آگاه باش در گوشه ای از بازار دستانی پینه بسته آماده ی کار است و فرزندانی در خانه برای نان....

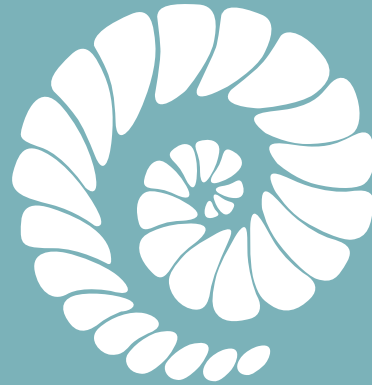
این روزها، طراحی یا نقاشی در خانه و یا در دفتر کار خود که به زور سرپا نگه داشته و هر روز درب دفترش را به امید روزی اش باز می کند و منتظر تولید کنندگانی است که روزگاری درب دفترش را رها نمی کردند....

درست است که این روزها دنیا پشت دربهای کرونا مانده است اما زمانه ای است که می توانیم "همنورد" هم باشیم. همنورد در فراز و نشیب های زندگی .

بازار عباس آباد تهران - این هم حبه کوچک دیگر که از فرش باقی مانده که پدلیل مشکلات شهرداری و هزینه های بالا نتوانستند تغییر شغل دهند نه به عشق فرش

این روزها به جای آنکه هر روز قیمت دلار و سکه را چک کنیم حال همنوردهایمان را بپرسیم، به جای اینکه سرمایه مان را ببریم و در صف های طولانی گرفتن دلار بایستیم تا با هجوم و پس زدن یکدیگر، دلاری بخریم و دو روز دیگر با گرانت شدنش لبخندی بر لبانمان نقش ببندد ، "همنورد" مردمی باشیم که کاری جز چله کشی ، قالیبافی ، رفوگری و نقش زدن گلهای قالی ، کار دیگری بلد نیستند. چرا همنوردمان را فراموش کردیم و همینطور هنر سرزمینمان را که به آن فخر می فروختیم. فرش را رها کردیم و مغازه هایمان را تبدیل به فروش لباسهای وارداتی چین کردیم.... چه خوب می شد اگر آدم ها به جای هموطن بودن ، هم مذهب بودن ، هم نژاد بودن ، همجنس بودن همنورد هم بودند در فراز و نشیب های زندگی چه خوب می شد اگر آدمها ، همنورد هم بودند.

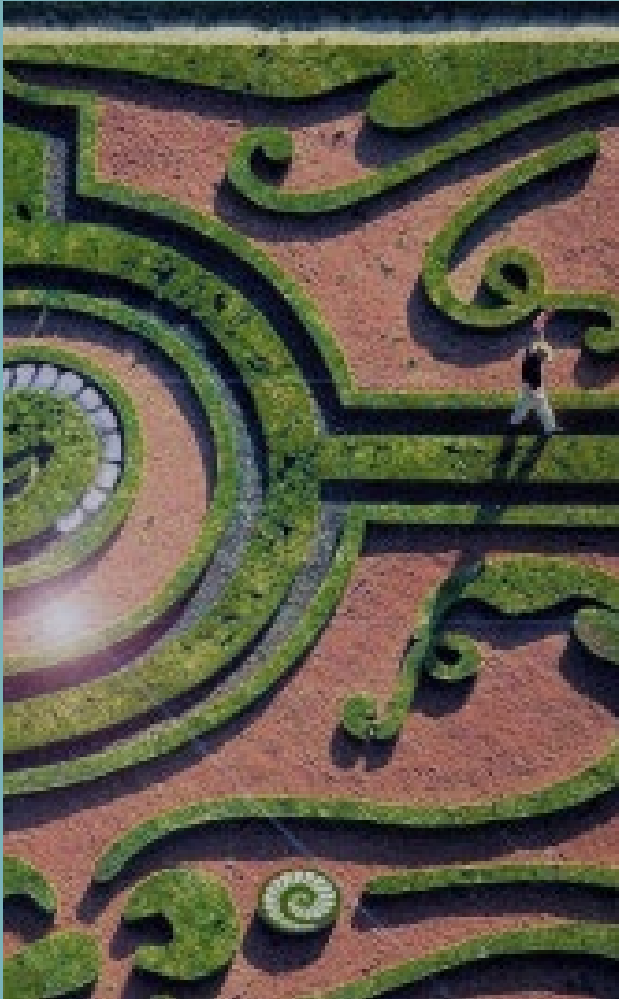




SEPANJ STUDIO

www.sepanjstudio.com

استودیو طراحی و برندسازی سپنج



"سپنج" خدمات یکپارچه‌ی خود را با توجه به نیاز مشتریان، از سازمان‌های کوچک و متوسط تا بزرگ به اثر گذارترین شکل ممکن ارائه می‌دهد که شامل موارد زیر است:

- تدوین استراتژی بازاریابی
- بخش بندی بازار و تعیین موقعیت کسب و کار و هدف گذاری
- برند سازی و طراحی المان‌های برند
- تدوین و اجرای استراتژی پیام
- طراحی و تدوین محتوا و متن تبلیغاتی
- طراحی کمپین‌های خلاقانه بر اساس استراتژی تعیین شده
- هویت سازی یکپارچه برای مشتریان بر اساس استراتژی
- دیجیتال مارکتینگ
- توسعه‌ی برند در شبکه‌های اجتماعی
- طراحی گرافیک تجاری، طراحی سایت و تهیه و تولید مستندهای تبلیغاتی

استاد حسین کاظمی حامد



استاد حسین کاظمی حامد

وژاپن و ۲۰۰۶ آلمان و فرش جام جهانی ۲۰۱۰ آفریقای جنوبی کردند. استاد کاظمی موفق به دریافت لوحه‌های تقدیر زیادی شدند :

۱. از سازمان تربیت بدنی جمهوری اسلامی ایران ۱۹۹۸ میلادی
 ۲. از حوزه ناموران هنرهای معاصر ایران ۱۹۹۸ میلادی
 ۳. از سازمان بازرگانی جمهوری اسلامی ایران ۲۰۰۸ میلادی
 ۴. از مرکز ملی فرش ایران ۲۰۰۸ میلادی
 ۵. از اتحادیه فرش دستباف ایران در ژاپن، موزه فرش ابریشم ژاپن، و سفارت جمهوری اسلامی ایران در ژاپن ۲۰۱۰ میلادی
 ۶. کسب جایزه در نمایشگاه توانمندی های فرش استان تهران ۱۳۸۸ از مرکز ملی فرش ایران
 ۷. کسب جایزه از شرکت سان آی کارپت ژاپن بعنوان بهترین مرمت کار فرش
- استاد کاظمی در سمینارها و نمایشگاه های داخلی و خارجی زیادی شرکت داشتند.

سایه شان مستدام باد



متولد / ۱۳۴۴ در استان آذربایجان شرقی در شهر تبریز.
پدرش در زمینه فرش در شهرهای (تبریز و قم و کاشان و زنجان و ابهر) در تولید فرشهای نفیس فعالیت داشت. از همان دوران کودکی در ۶ سالگی در کارگاه پدر به گره زدن قالی مشغول گردید.
توجه زیاد وی به به تابلو بافی و پرتو بافی همراه با تحصیل به این کار هنری ادامه داد.
علاقه استاد کاظمی به ورزش فوتبال بعد از پیروزی تیم ملی فوتبال کشورمان برای اولین بار با حضور خود در جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه او را در فکر و ایده نوین پل ارتباطی فرش به ورزش انداخت.
فرش جام جهانی فوتبال برای اولین بار از ابتکارات استاد حسین کاظمی بود که مورد توجه همه نهادها و سازمانها قرار گرفت. این فرش با قلم (استاد خیابانی) طراحی شد و با تلاش شبانه روزی ایشان این فرش تا زمان شروع مسابقات به پایان رسید. با حمایت سازمان تربیت بدنی جمهوری اسلامی ایران به روی آنتن های تلویزیون رفت و به تماشای همگان رسید و در مسابقات این جام جهانی به فرانسه برده شد. در پایان مسابقات توسط رییس فیفا (آقای سپ بلاتر) به زین الدین زیدان مرد سال فوتبال ۱۹۹۸ فرانسه هدیه داده شد.

#تار

بعد از آن با تشویق دوستان و نهادها و سازمانها و شرکت سان آی کارپت ژاپن اقدام به طراحی و بافت فرش جام جهانی ۲۰۰۲ کره

مرحوم استاد سید رضا خشکنابی

#پود

از مقالات استاد می توان به عناوین زیر اشاره کرد .

- حفظ و نگهداری قالی های ایران
- ارزش های قالی کهنه ایران
- تعویض قالی های کار کرده ایران
- تعیین عمر قالی های ایران در فصول چهار گانه .

استاد در دانشگاه های هنر تهران ، اصفهان ، شیراز ، یزد ، تبریز ، الزهرا و چند شهر شمالی ایران در رشته های علمی کاربردی فرش به امر تدریس اهتمام ورزیده و شاگردان زیادی از محضر ایشان بهره مند شدند .

داغدار شدن در در مرگ فرزند هنرمند شان پولاد خشکنابی و به فاصله چند ماه داماد ارجمندشان زنده یاد حمید مصدق شاعر گرانمایه تلخکامشان کردو ایشان را دچار رنج و اندوه فراوان نمود که رفته رفته قوای جسمانی ایشان رو به تحلیل رفته و سرانجام پس از تحمل مشقت فراوان در تاریخ شنبه ۱۳۸۲/۹/۲۷ در بستر بیماری به دیار باقی شتافت.

روحش شاد و یادش گرامی باد



استاد سید رضا خشکنابی فرزند وکیل محترم شهر تبریز مرحوم حاجی میرآقا خشکنابی در سال ۱۳۰۲ هجری در شهر تبریز دیده به جهان گشود .

در چند هنر از جمله نقاشی ، موسیقی و فرش دست داشت . نقاشی را در محضر استاد میر مصور آموخته بود ، تابلوهایی چند از ایشان از جمله تصویر برادر گرامی شان استاد محمد حسین شهریار و استاد صبا موجود است . در زمینه موسیقی در نوازندگی ویلون مهارت داشت که این ساز را نزد استاد ابوالحسن صبا آموخته بود ند . یادگیری هنر فرش را از اوان کودکی در کارگاه قالی بافی مرحوم حاجی آقای عظیمی که دایی ایشان بودند آموخته و تبحر زیادی در این فن کسب نمودند ، استاد بیشتر قالی ها را خودشان طراحی و می بافتند . بعد از فراغت از کارهای اداری و بازنشستگی شروع به ابداع و نوآوریهای در هنر فرش نمودند ، که انواع گره های قالی ، انواع دار قالی بافی ، دار قالی بافی چهار طرفه ، سوزن های زبانه دارمخصوص مرمت قالی ، قلاب خرطومی ، برس مخصوص پرداخت قالی و انواع بافت های قالی را می توان نام برد .

استاد سید رضا خشکنابی تالیفات متعددی نیز دارند که از آن جمله می توان به :

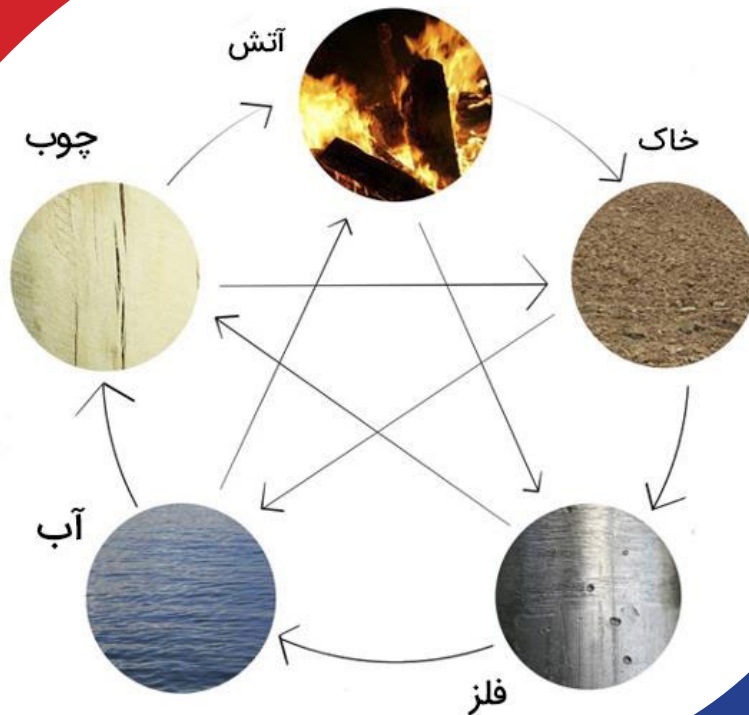
- ۱- ادب و عرفان در قالی ایران
- ۲- کتاب گلزار جمال (در زمینه شعرهای مذهبی استاد شهریار)
- ۳- ترمیم و تکمیل قالی ایران
- ۴- الفبای قالی بافی
- ۵- سجاده های آئینی ایران
- ۶- نوای مرغ سحر و ...

فنگ شویی در خانه و محل کار

ایجاد می کند و در نهایت فلز می تواند به شکل آب مایع شود. این پنج عنصر در صورتی که با یکدیگر در هماهنگی باشند مفید هستند و اگر در تضاد باشند مشکل ساز می شوند بنابراین این عناصر تا زمانی مفید هستند که در کنار یکدیگر و بصورت شکل بالا باشند و در غیر این صورت، اگر در چرخه بالا باشند و در غیر عناصر تغییر پیدا کند این چرخه به چرخه ای مشکل زا و مخرب تبدیل خواهد شد. این چرخه مخرب این گونه عمل خواهد کرد : آب آتش را خاموش می کند، آتش فلز را ذوب خواهد کرد، خاک آب را آلوده خواهد کرد، فلز چوب را خواهد برید، چوب خاک را فرسوده خواهد کرد.

از شماره قبل در مجله مبحثی راجع به فنگ شویی را دنبال می کنیم که ادامه آن در این شماره و شماره های بعد به نظر شما خواهد رسید.

گفته شد که فنگ شویی در خانه و محل کار بسیار می تواند برای ما موثر باشد. بنابر این با رعایت کردن یک سری اصول اولیه و بنا کردن زندگی همراستای با طبیعت می تواند بهترین کیفیت زندگی را به ما ببخشد در فرهنگ غربی عناصر طبیعت چهار عنصر (خاک، هوا، آب و آتش) هستند اما در فرهنگ شرقی و فنگ شویی این عناصر را عناصر پنج گانه می نامند که به ترتیب آب، چوب، آتش، خاک و فلز هستند. همان طور که در ترتیب آن ها نیز مشاهده می شود این چرخه با آب آغاز شده و نباید ترتیب قرارگیری آن ها برهم بخورد. زیرا در شرق باستان اعتقاد دارند آب چوب را تغذیه می کند، چوب سوخت آتش است، آتش خاک را به صورت خاکستر به وجود می آورد، خاک فلز را



• عنصر آتش

بخش جنوبی هر خانه با عنصر آتش در ارتباط بوده و در فنگشویی مرتبط با منطقه شهرت و اعتبار میباشد. عنصر آتش، باعث افزایش احساس شور، انرژی، شهرت و تحول است. نارنجی و زرد پررنگ و همچنین با رنگ های ه کنید، مگر اینکه آشپزخانه یا توالت در آن منطقه داشته باشید و تصمیم به تخلیه انرژی آتش بگیرید. که این موضوع می تواند منجر به تنهایی، از دست دادن دایره روابط اجتماعی و ... شود. در این حالت، از رنگ های عنصر خاک استفاده میشود.

آتش عنصری است که نشان دهنده شور و شوق، احساسات و انرژی بالا است. عنصر آتش با خود گرما و هیجان را به همراه دارد و یک از عناصر یانگ محسوب می شود. اشیاء واقعی عنصر آتش از عناصر پنجگانه فنگ شویی، که گرم و سوزاننده مانند شمع ها و یا شومینه، و انرژی آفتاب است و شکل عنصر آتش مثلثی و اشکال نوک تیز مثل شعله آتش است

رنگ آتش نیز گرم است، مثل:

- قرمز
- نارنجی
- صورتی



برای اتاق نشیمن که در جهت جنوبی واقع گردیده است، از بکار بردن فرش با رنگهای قرمز یا سرخ بیش از حد (بعلت داشتن انرژی آتش فراوان) اجتناب کنید، زیرا ممکن است منجر به خشم، هیجانات و درگیریهای لفظی و ... شود. نصب تابلو فرشها، با رنگهای پرتقالی، قرمز و یا زرد، باعث تقویت عنصر آتش خواهد بود.



• عنصر آب



انرژی مرموز، زندگی بخش و شفا دهنده عنصر آب می تواند به رنگ های آبی و سیاه، انواع مختلف آبنما، در شکل های روان تصاویر آب، آینه ها همانند اقلام دکوری متعدد به رنگ آبی و سیاه توصیف گردد.

نکته مهم: هنگامی که در نظر میگیرید که کدام عنصر ممکن است توسط شی خاصی نمایش داده شود، شکل باید اولویت داشته باشد.

برای مثال یک شکل که الگوهای پیچیده در خود دارد (مانند یک فرش با الگوهای روان) ، عمدتاً نشان دهنده عنصر آب است.

برای آوردن عنصر آب به یک فضا، آب متحرک روان است.

برای مثال، می توانید یک چشمه در گوشه ثروت میز خود قرار دهید.

یک مخزن ماهی کوچک، انرژی آب جاری را به ارمغان می آورد.

تمام پنج عنصر را در مخزن ماهی خود ترکیب کنید: سنگ ها (زمین)، گیاهان (چوب)، آب، فلز و ماهی به عنوان عنصر آتش.

با توجه به رنگ آن و دیگر ویژگی ها، عناصر دیگر نیز ممکن است حضور داشته باشند.



به طور کلی، منطقه شمال هر خانه ، مرتبط با شغل، حرفه و مسایل کاری است و با عنصر آب در ارتباط میباشد. عنصر آب، عنصری است که با مسایل مالی ارتباط دارد. وجود هر یک از رنگ های طیف آبی و رنگ سیاه در زمینه فرش توصیه میگردد. همچنین استفاده از طرحها و تصاویر آب و چشمه و رودخانه و دریا، آورنده این عنصر به فضا هستند. همچنین جهت تقویت عنصر آب این منطقه استفاده از رنگهای طوسی و خاکستری و نقره ای پیشنهاد میشود. ادامه دارد...



- شال و روسری ابریشمی نقاشی شده با دست (باتیک)
- کراوات های نقاشی شده



از عصای سفید تا قالی بافی در گفتگو با حسن لبافی



آقای حسن لبافی متولد ۱۶ بهمن ۱۳۵۲ است پدرش آقای عباس لبافی فرزند مرحوم حاج حبیب‌اله و مادرش خانم کبرا (ناهید) لبافی فرزند مرحوم حاج نوراله است. ازدواج دخترعمو و پسرعمو در برگجهان سابقه‌ی زیادی دارد و مشکلات ژنتیکی حاصل از ازدواج فامیلی از بدو تولد در آقای حسن لبافی دیده می‌شد اما کسی از وجود مشکلی نهفته در بینایی وی باخبر نبود. مشکلی که به مرور بینایی چشمان او را کم می‌کرد؛ کمتر و کمتر تا آنکه این دیدگانش را بی‌فروغ کرد.



حسن لبافی - بافنده نابینا

حسن لبافی مانند هر کودک دیگری بزرگ شد و در سال ۱۳۵۹ وارد دبستان مصطفی خمینی واقع در محدوده خیابان همایون و بلوار ابوذر تهران شد. کم‌سو شدن سوی چشمان او ابتدا او را عینکی کرد. کودکی که با عینک درس و مشق خود را پی می‌گرفت. اما مشکلات بینایی او در سال سوم ابتدایی چنان حاد شد که نتوانست سال سوم دبستان را پشت سر نهد. به این ترتیب وارد آموزشگاه نابینایان شد. او که به مرور بینایی‌اش را از دست می‌داد مدتها نور و تاریکی را به صورت سایه‌روشن می‌دید. بنابراین از راههای آشنا بدون عصا و به آرامی عبور می‌کرد. تا اینکه وی در حدود سال‌های ۸۶-۸۷ تقریباً نابینای کامل شد و پس از آن آموشد بدون عصا برایش مقدور نبود.



حسن لبافی درباره‌ی دبستان خود چنین گفت :

در دبستان مصطفی خمینی سال سوم را هم خواندم. ولی چون نمی‌توانستم مطالب را ببینم مادرم آنها را می‌خواند و من گوش می‌کردم. این اواخر حتی مادرم مشق‌هایم را می‌نوشت! این موضوعات باعث شد که نتوانم در مدرسه‌ی عادی ادامه تحصیل بدهم، باید برای ادامه تحصیل به مدرسه‌ی نابینایان می‌رفتم. با راهنمایی مرحوم تیمور طوسی دایی مادرم به آموزش و پرورش کودکان استثنایی و از آنجا به مدارس نابینایان رفتیم.



آقای حسن لبافی همراه مادر - خانم کبرا (ناهد) لبافی

آن زمان مدرسه‌ی محبی در صادقیه و مدرسه‌ی خزایی در ظهیرالاسلام (بهارستان) وجود داشت که من به خزایی رفتم.

ترک کردن مدرسه‌ی عادی و رفتن به مدرسه‌ی

نابینیان برایم از این بابت که با نابینیان هم‌کلاس می‌شوم سخت نبود. سختی تغییر مدرسه‌ام صرفاً به خاطر سختی آمد و رفت بود. باید در آن سن هر روز تا بهارستان می‌رفتم و برمی‌گشتم. اتفاقاً در بدو ورودم به مدرسه‌ی خزایی چون چشمانم هنوز کمی دید داشت توانایی‌ام از سایر بچه‌ها بیشتر بود و بنابراین زیاد شیطنت می‌کردم. سال ۶۳ وارد مدرسه‌ی خزایی شدم. مدرسه‌ی خزایی رایگان بود و سرویس آموشد داشت. البته بدون ناهار بود ولی کمک‌هزینه هم می‌دادند که ما نیاز نداشتیم و

نمی‌گرفتیم. آن زمان حتی در عید کفش و لباس هم به دانش‌آموزان می‌دادند. آموزشی که به ما می‌دادند.



bargejoon.com

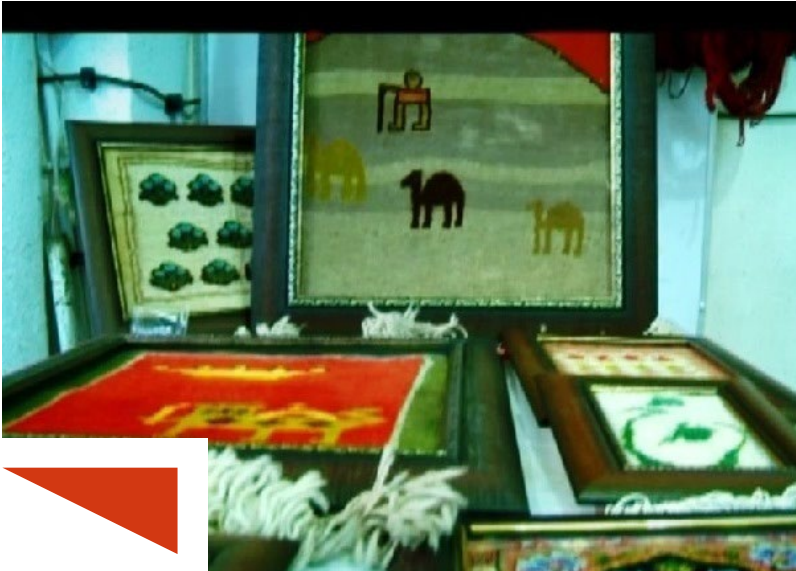


مصاحبه خبرنگار برنامه جمعه تعطیل نیست با خانم سمیرا نوروزی مربی قالببافی و حسن لبافی

صرفاً آموزش دروس عادی یا همان دروس و کتاب‌های مدارس عادی بود ولی با کتاب‌های مخصوص نابینایان (با خط بریل) و نوار کاست. یعنی در مدرسه موضوع خاصی مرتبط با نابینایان به ما آموزش نمی‌دادند. همان آموزش دروس عادی هم البته با مشکلات بیشتری همراه بود. به طور مثال، درحالی که دانش‌آموزان عادی در شروع سال کتاب‌های درسی خود را می‌گرفتند، ما گاهی پس از سه ماه از شروع سال تحصیلی کتاب به دستمان می‌رسید. البته نوار کتاب‌ها را اغلب به موقع می‌گرفتیم. سال ۷۱ مدرک سوم راهنمایی را گرفتیم و سال بعد وارد دبیرستان شدم. تنها رشته‌ی دبیرستانی نابینایان رشته‌ی علوم انسانی بود و من به آن علاقه نداشتم. این بود که اول نظری را دو سال خواندم و مردود شدم و در سال ۷۳ ترک تحصیل کردم. پس از ترک تحصیل در مهر ۱۳۷۳ برای آموزش کار اپراتوری تلفن (تلفنچی) در مرکز توان‌بخشی نابینایان خزان‌ه وابسته به سازمان بهزیستی ثبت‌نام کردم. پیش از آن باید دوره‌های مختلف مهارت‌های شخصی مانند آشپزی، تحرک و جهت‌یابی و حتی اموراتی مانند پاک کردن سبزی و گرفتن ناخن و شستن لباس و استفاده از عصا و همچنین کمک‌های اولیه، تایپ، خیاطی و قلاب‌بافی را می‌گذراندیم. هر کلاسی که شرکت می‌کردیم باید در پایان امتحان داده و قبول می‌شدیم تا وارد کلاس بعد شویم. من کلاس قلاب‌بافی را نتوانستم بگذرانم و به همین دلیل خانم مهین عدالت‌جو به من مکرومه‌بافی



را بجای آن آموزش داد. این کلاس‌ها شش ماه و رایگان بود و سرویس آموشد هم داشت و به مددجویان ناهار هم می‌دادند. در آخر سه ماه هم باید اپراتوری تلفن را می‌دیدیم. من در تیر ۷۴ مدرک این کار را هم گرفتم ولی کار پیدا نکردم. مدتی هم در یک شرکت تولید نایلکس و بسته بندی فعال بودم. باید اضافه کنم پس از اخذ مدرک اپراتوری تلفن از سال ۷۴ تا ۸۳ به مدت ۹ سال به تمام سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها، ارگان‌های مختلف و حتی دفتر ریاست جمهوری برای اشتغال و اپراتوری تلفن مراجعه کردم، نامه نوشتم و درخواست دادم ولی به نتیجه‌ای نرسیدم. تمام کارفرمایان بخش دولتی و خصوصی با نابینایان مشکل دارند و به راحتی آنان را پذیرش نمی‌کنند.

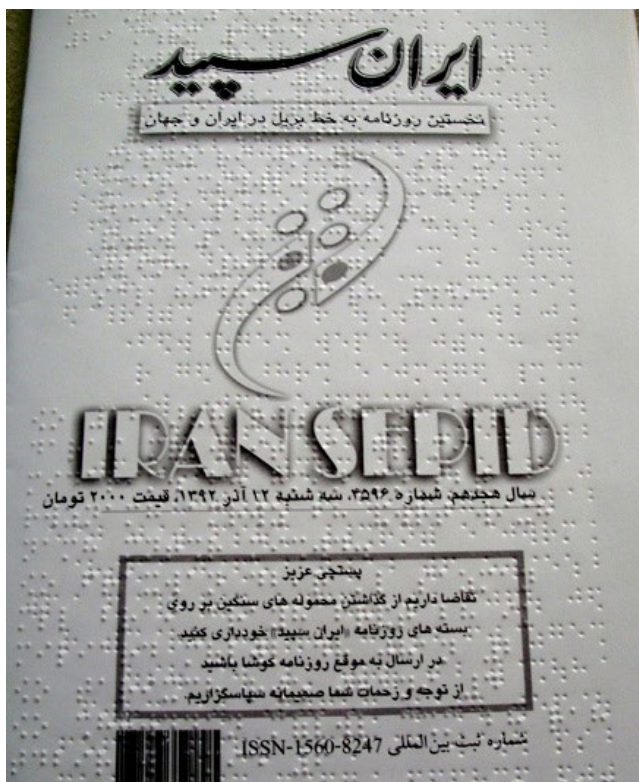


مشاغل و آموزش‌های مناسب دیگری برای نابینایان هست. آیا در آن زمینه‌ها اقدامی نکردید؟ و چه شد که به قالی بافی که کار بسیار سخت‌تری برای نابینایان است روی آوردید؟



یک ترم کلاس کامپیوتر رفتم ولی چون کامپیوتر نداشتم ادامه ندادم. هزینه‌های کلاس موسیقی هم زیاد و وسایل آن هم گران بود و فراگیری آن هم بسیار زمان‌بر بود و زمان برپایی اغلب دوره‌ها با کارهای برگجون تداخل داشت. لذا نمی‌توانستم شرکت کنم. در کلاس نقاشی فرهنگسرا شرکت کردم. پس از چند روز آموزش، مربی نقاشی که از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می‌آمد، دیگر نیامد و دوره‌ی مذکور تعطیل شد. دست آخر به قالی‌بافی رو آوردم. چون کلاس‌هایش رایگان بود و هزینه‌های زیادی نداشت. برای فراگیری قالی‌بافی تصمیم جدی گرفته بودم. این بود که دیگر همراه خانواده که هر هفته باید به برگجون می‌رفتند نرفتم و در کلاس‌ها شرکت کردم.

ماجرای آنجا شروع شد که در روزنامه‌ی ایران سپید نوشته بود خانم نسرین جلیلی در موزه‌ی فرش به نایب‌نایان بافتن قالی را آموزش می‌دهد. تصمیم گرفتم به دیدنش بروم و خودم تنهایی رفتم. موزه‌ی فرش و او را پیدا کردم. اول به من گفت برو بعد از ماه رمضان بیا. بعد از ماه رمضان رفتم گفت فقط به خانم‌ها (ی نایب‌نایان و کم‌بینا) آموزش می‌دهد. به من گفت برو فرهنگسرای بهمن آنجا خانم سمیرا نوروزی یکی از شاگردانم قالی‌بافی را به آقایان (نایب‌نایان و کم‌بینا) هم آموزش می‌دهد. من هم به فرهنگسرا نزد خانم نوروزی که اتفاقاً کم‌بینا هم بود رفتم. او گفت وسط ترم است برو از اول دی بیا. اول دی من پایم شکست و مجبور شدم دوباره وسط ترم بروم و از ۱۲ بهمن سال ۸۳ کارم را شروع کردم. فراگیری کار برایم بسیار سخت بود. ۱۰ جلسه وقت گذاشتم تا تنها گره زدن فرش را یاد بگیرم. مربی من ناامید شده بود ولی من مصمم بودم این کار را یاد بگیرم و یاد گرفتم.



چگونه نقشه‌خوانی کرده و رنگ نخ‌ها را تشخیص می‌دهید؟

من از نقشه با خط بریل استفاده می‌کنم. در واقع باید نقشه‌ی فرش ابتدا به خط بریل تبدیل شود. تعداد صفحات نقشه بریل به تنوع رنگ و ابعاد یا تعداد تار و پود فرش بستگی دارد. هر رج نقشه‌ی قالی در یک سطر نوشته می‌شود. برای قالی حدود ۶۰ در ۸۰ سانتی‌متری نقشه‌ی بریل حدود ۲۵ صفحه می‌شود. برای تشخیص رنگ گلوله‌های نخ، باید رنگشان را در کنار گلوله‌ها با خط بریل بنویسم. در واقع با دستم رنگ نخ‌ها را باید بخوانم.



چند فرش تاکنون بافته‌اید ؟

یا دوسال یکبار نمایشگاه دایر می‌شود. فرش‌هایی که به فروش می‌رود اگر پول نخ را خودمان بدهیم کل بهای فروش فرش متعلق به ماست و اگر پول نخ را نداده باشیم فرهنگسرا پس از فروش به ما حق الزحمه می‌پردازد. فروش فرش‌ها با قیمت کارشناسی است. پولی که از فروش فرش عاید می‌شود هزینه‌ی نخ و آمدورفتم به فرهنگسرا را پوشش می‌دهد.

تاکنون ۹ فرش کامل بافته‌ام (با نام‌های محمد، علی، فاطمه، دختر چوپان، گلدان، شتر و...) و ۲ فرش در دست بافت (نیمه کاره) دارم. حدود ۵ فرش را تاکنون فروخته‌ام و یکی را برای خودم برداشته‌ام. فرش طرح شتر و بقیه را هدیه داده‌ام. فرش‌هایی که برای خودم دارم طرحی ساده و تنوع رنگ کمی دارد اما فرش‌های با تنوع رنگ زیاد و نقشه پیچیده یا نقش برجسته هم بافته‌ام. در فرهنگسرا سالی یکبار



آیا تقدیرنامه یا جوایزی در ارتباط با بافت فرش داشته‌اید؟

بله. از فرهنگسرای بهمن (در سال ۸۸ به عنوان شاگرد نمونه)، سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران (آذر ۸۷)، موسسه خیریه‌ی عصای سفید (دی ماه ۹۱)، و شهردار منطقه ۱۶ تقدیرنامه‌ها و جوایزی دریافت کرده‌ام و در روزنامه‌ی همشهری مناطق ۱۵ و ۱۶ گزارش‌هایی درباره‌ی من نوشته‌اند و در برنامه‌ی تلویزیونی "جمعه تعطیل نیست" و همچنین برنامه‌ی درشهر (در شبکه ۵) و در

مجله‌ی خبری توانا (باشگاه خبرنگاران جوان) گزارش‌هایی درخصوص کار من تهیه و پخش شده است. اجازه می‌خواهم در اینجا از خانم سمیرا نوروزی استاد قالیبافی، مرواریدباقی، مکرمه‌بافی، عروسک‌دوزی و خیاطی (که به اندازه انگشتان یک دست هنر دارند) تشکر و سپاسگزاری کنم. ایشان استاد من بودند و از بهمن‌ماه ۱۳۸۳ هرکاری که از دستشان برمی‌آمد برایم انجام دادند. مشوقم، راهنمایم، و مشاورم بودند. زحماتشان را فراموش نخواهم کرد.



به نظر شما فردی که مادرزاد نابیناست راحت‌تر است یا فردی که به مرور نابینا می‌شود؟

فردی که مادرزاد نابیناست راحت‌تر است. اگرچه افرادی که به مرور نابینا می‌شوند درک بهتری از فضا و تجسم آن و رنگ و نظایر آن دارند و درک جهان برایشان راحت‌تر و کامل‌تر است اما شرایطش را راحت‌تر می‌پذیرد. فرد بینایی که نابینا می‌شود بسیار طول می‌کشد تا شرایط جدیدش را بپذیرد. من سال‌ها سختی زیادی تحمل کردم و در تمام آن سال‌ها همواره سردرد داشتم. تازه مدتی است که به این وضع عادت کرده‌ام و سردرد ندارم.



می‌گویند خداوند حواس دیگر نابینایان (روشندل) را قوی‌تر آفریده است و حتی معتقدند آنان موضوعاتی را از درون دل احساس می‌کنند. نظر شما در این باره چیست؟

خوب از این‌که ما را کور خطاب کنند ناراحت می‌شویم. کور واژه‌ی اهانت‌آمیزی است. اما از واژه‌ی

روشندل هم خوشمان نمی‌آید. چون هم تعارف است و هم با نوعی ترحم همراه است. نابینا واژه‌ی خوبی است. قوی بودن حواس دیگر نابینایان از نظر من به دلیل کمک گرفتن بیشتر از آن‌ها و افزایش دقت در به‌کارگیری آن‌ها در نابینایان حاصل می‌شود.



به جز بهزیستی و شهرداری سازمان‌های دیگری هستند که از نابینایان حمایت کند؟ انجمن‌های نیکوکاری یا خیری هستند که خدماتی ارائه می‌دهند. آن‌ها آموزش رایگان و مانند آن ندارند ولی اموری مانند تبلیغات و روزنامه‌ها و تقویم و قرآن و کتاب‌های دعا و کتاب‌های صوتی در اختیار نابینایان قرار می‌دهند.



به یاد دکتر محمد خزائلی پایه گذار مدرسه نایب‌نایان در ایران و تنها نماینده نایب‌نایان در مجلس



او ابتکارات نوین و ماندگاری در عرصه‌ی جامعه‌شناسی، به ویژه قانون‌گذاری برای معلولین ایران داشت. زیرا نخستین نماینده‌ی نایب‌نایان در مجلس شورای ملی بود. دکتر خزائلی در دوره‌ی بیست و دوم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۴۶ در حوزه اراک برگزیده شد و به مجلس ایران راه یافت. این در حالی است که متأسفانه پس از گذشت ۵۰ سال از آن زمان، اکنون در قانون ایران، نایب‌نایان حق ورود به مجلس را ندارند!

و این در حالی است که در هیچ سایتی در خصوص دکتر محمد خزائلی حتی به این نکته نیز اشاره نشده است که وی نماینده‌ی مجلس بوده است و حتی برای این مرد بزرگ هیچ یادبودی بعنوان چاپ تمبر و ساخت مجسمه‌ای وجود ندارد. یادش گرامی و نامش جاودانه باد.

دکتر محمد خزائلی متولد ۱۲۹۲ در اراک بود که در ۱۸ ماهگی بر اثر ابتلا به بیماری آبله بینایی خود را از دست داد ولی توانست با روش حفظ کردن معلومات تدریس شده در مدرسه و دانشگاه، به تحصیلات خود ادامه دهد و تا مقطع دکترا در رشته‌ی ادبیات و حقوق ادامه تحصیل دهد. وی همچنین به زبان‌های فارسی، عربی، فرانسوی و انگلیسی تسلط کامل داشت و بیشتر عمر خود را صرف خدمت به بهبود وضعیت نایب‌نایان در ایران نمود. محمد خزائلی در سال ۱۳۱۱ آموزشگاه خزائلی را در اراک تأسیس کرد و بعدها آموزشگاه‌های متعدد خزائلی را در تهران بنیاد نهاد و آن‌ها را شخصاً مدیریت کرد.

او نه تنها به باسواد کردن افراد نایب‌نایان سعی وافیه نمود، بلکه از باسواد نمودن بینایان نیز غافل نبود تا جایی که نام خود را به عنوان بنیانگذار اولین مدرسه‌ی شبانه برای افراد بزرگسال و شاغل در تاریخ ایران به ثبت رساند. وی اولین کسی بود که «انجمن هدایت و حمایت نایب‌نایان ایران» و سپس «آموزشگاه نایب‌نایان بزرگسال» را تأسیس نمود و سهم خود را در باسواد کردن روشندان کشور تا سر حد امکان ایفا نمود. در سال ۱۳۴۸ مجله‌ی روشندان را برای اشاعه‌ی اخبار مربوط به نایب‌نایان ایران و جهان منتشر نمود. وی عضویت «کمیته اجرایی خاورمیانه» در «شورای ملی رفاه نایب‌نایان»، «اتحادیه بین‌المللی نایب‌نایان» و «کمیته اجرایی کنفرانس بین‌المللی تربیت مبتلایان به نقص بینایی» را برعهده داشته است.

محمد خزائلی علاوه بر تدریس در آموزشگاه‌های خود، در مراکز آموزش عالی کشور نیز به تدریس ادبیات فارسی اشتغال داشت و در مدت ۶۲ سال زندگی پرثمر خود ۳۹ کتاب ارزنده تألیف کرد که اغلب آن‌ها در دانشگاه‌ها و مدارس علمیه تدریس می‌شود. محمد خزائلی در سال ۱۳۵۳ دیده از جهان فرو بست.

این یک گفتگوی خودمانیست با یکی از دست اندرکاران فرش نه مصاحبه رسمی ، بهمین سبب هر آنچه که نوشته شده بی هیچ کم و کاست و با همان لحن گفتمان نگارش شده است.

گفتگو



خانم ساغر آقایی
پژوهشگر و مدرس مرمت فرش دانشگاه
و موزه فرش تهران

۱- لطفا بیوگرافی از خودتان بفرمایید

ساغر آقایی هستم، متولددهه شصت در تهران- شهر ری . کودکی‌مان زیر بمباران و موشک و تحریم سپری شد تا تحصیل در دبیرستان تمام شد و کنکور که نمدانم چطور شد که همینطوری سر از این رشته در آوردم و کارشناسی بافت و مرمت انواع دستبافته‌های روستایی و عشایری، قبول شدم و دانشجوی مرمت شدم و پس از آن نیز ارشد پژوهش هنر خوندم درست چند سال قبل از اینکه ارشد فرش راه اندازی بشه. بی هیچ شناختی وارد رشته‌ی فرش شدم، عاشق نوشتن بودم و قصه کوتاه و سودای سینما و نمایش داشتم و نشد. همینجوری برحسب یه احتمال جزیی، کارشناسی فرش شد یه انتخاب و یه قبولی و یه مهر به پیشونی.



۲- آیا تحصیلات دانشگاهی باعث شد که به رشته مرمت فرش علاقمند شوید یا قبل از آن هم با دنیای فرش آشنا بودید؟

دوستش نداشتم و تا دو سال از همه واحدهای درسی و مخصوصا طراحی سنتی و هندسه ی نقوش فراری بودم. تا این که یه جایی چشم باز کردم و دیدم آینده ام حداقل تا چهار سال یعنی فرش و سعی کردم از اون به بعد دل بدم به فرش....

عاشقش نشدم اما با شناخت بهتر و درست تونستم دوستش داشته باشم و بفهمش

برای اولین بار این حس دوست داشتن رو تو کلاس بافت گلیم فهمیدم، فهمیدم چقدر خوب میتونم بازی تاروپود رو رنگ و نقش رو بفهمم و ارتباطش با ذهنم رو پیاده کنم و

لذت ببرم از تک تک بافتها و مبهوت این وقتی تاروپود رو حس کنی و بفهمی، وقتی بازی رنگ و الیاف رو بشناسی و طرح و نقش رو بلد باشی، اونوقته که مرمت هم شیرین میشه و میفهمیش، اونموقع اینکه بگی مرمت یه مرمتکار...
رو اصلا قبول ندارم، مرمتکار به جز شناخت، نیاز به احساس و دقت داره که ما زنهار نشون دادیم که خوب میتونیم از پیشش بریایم.
نمیگم همیشه بهترین بودم، اما سعی کردم کاری که قراره انجام بدم رو درست انجام بدم، سال آخر دانشگاه شد و منم شدم اولین کسی که تو رشته مرمت برای دانشگاه هنر رتبه آوردم.





این مقاله که با رویکرد تطبیقی محسوب می‌شود و مجله‌ی مطالعات تطبیقی دانشگاه هنر اصفهان چاپ کردیم. در نهایت به مقاله در مورد جایگاه طرح و اصالت نقش دستبافته‌ی نمکدان افشاری کرمان کار کردیم و از اون زمان عاشق دستبافته‌ی روستای و عشایری شدم، ما تو ایران کلی دستبافته‌های سنتی جذاب داریم که بنا به تغییر سبک و سیاق زندگی بافتشون از نگاه سنتی بدون کاربرد شده و اما بینهایت این بافته‌ها دکوراتیو هستن و میشه تو دکور مدرن امروزه تعریف و کاربرد جالبتری براشون در نظر گرفت.

۳- از شما مقالاتی در مجله تندیس و گلجام به چاپ رسیده ممکنه در مورد مقالاتتون کمی توضیح بدهید.

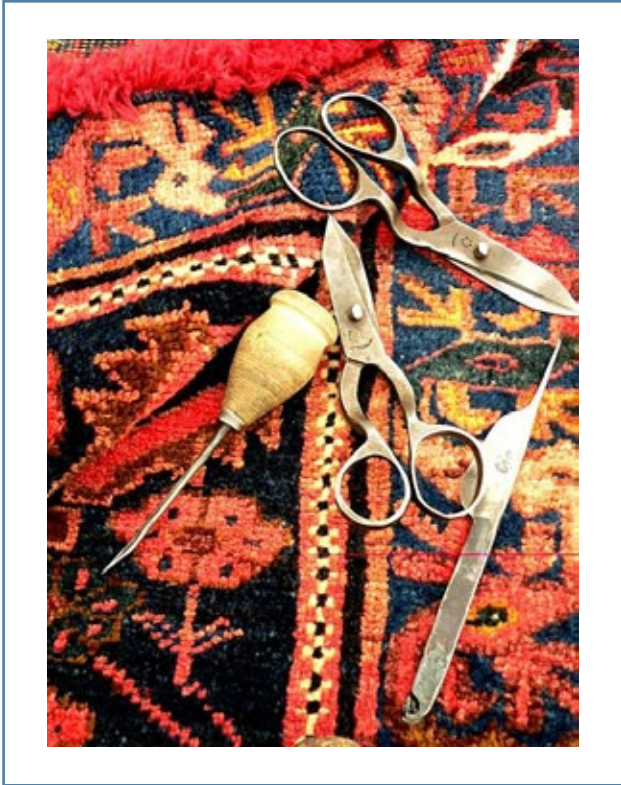
تو روزایی که کارشناسی ارشد میخوندم، یکم سعی کردم از فضای فرش جدا بشم و مقاله‌هایی که مینوشتم بیشتر با موضوعات عکاسی بود، چندتا مقاله‌ی کلاسیم تو مجله‌ی تندیس چاپ شد که معرفی عکاسان نوگرا بود و هنرمندانی به نوبه خود حرف و نگاه جدیدی داشتن و حتی یکی از مقالاتم در مورد عکاسی تو مجله مطالعات زنان دانشگاه تهران چاپ شد که در مورد یه عکاس زن بود و نگاه فمینیستی که به هنر عکاسی و سوژه هاش داشت.

اما خب باز مثل قبل فاصله گرفتن از فضای فرش طولانی نشد و باز برگشتم و بقیه مقالاتم رو در مورد فرش و دستبافته‌ها روستایی نوشتم.

یکی از مقالاتی که خیلی دوستش داشتم در مورد شباهت نقوش آسمالیک ترکمنهاست با دستبافته‌های سرخپوستی آمریکای شمالی به اسم چیلکات، این دو تا قوم فرسنگها باهم فاصله دارن و با فرهنگهای مختلف و بی هیچ سنخیتی شاید، اما تو مطالعاتی که با گروه داشتیم اونقدر شباهت‌های تصویری و نشانه‌شناسی مشترک پیدا کردیم که قابل باور نبود،



آسمالیک ترکمن و چیلکات پومیان آمریکایی



۴- اصلا در اول بصورت جامع بفرمائید که مرمت چیست و چند نوع است و چه اهدافی را در بر می گیرد؟

مرمت در لغت یعنی ترمیم و تعمیر هر عیب و ایرادی که در اصل اثر خلی وارد کرده، حالا این اثر میتونه یه بنای قدیمی یا حتی یه دستبافته ی جدید باشه.

مرمت دو نوع هست، ایتالیایی و امریکایی مدل امریکایی معتقدن که مرمت و رفو باید بی عیب و نقص باشه و مخاطب اصلا متوجه هیچ ایرادی نشه، براشون فرقی نداره اثر هنری مرمت شده، تجاری باشه یا یه مورد تاریخی و انتیک

اما مرمت نوع ایتالیایی نوع نگاهش فرق داره، معتقدن که مرمت باید در راستای حفظ اثر باشه و اصالت اثر رو درنظر بگیره، یه وجه تمایزی وجود داشته باشه در بخش مرمت شده و بخش اصیل کار.



۵- آیا شیوه مرمت بازاری با شیوه مرمت علمی و تخصصی تفاوت دارد؟ از چه لحاظ و چگونه؟

مرمتکار یه هنرمنده، هنرمندی که باید دقت و شناخت کافی رو داشته باشه و بتونه در زمان مناسب تصمیم درست رو برای مرمت بگیره...

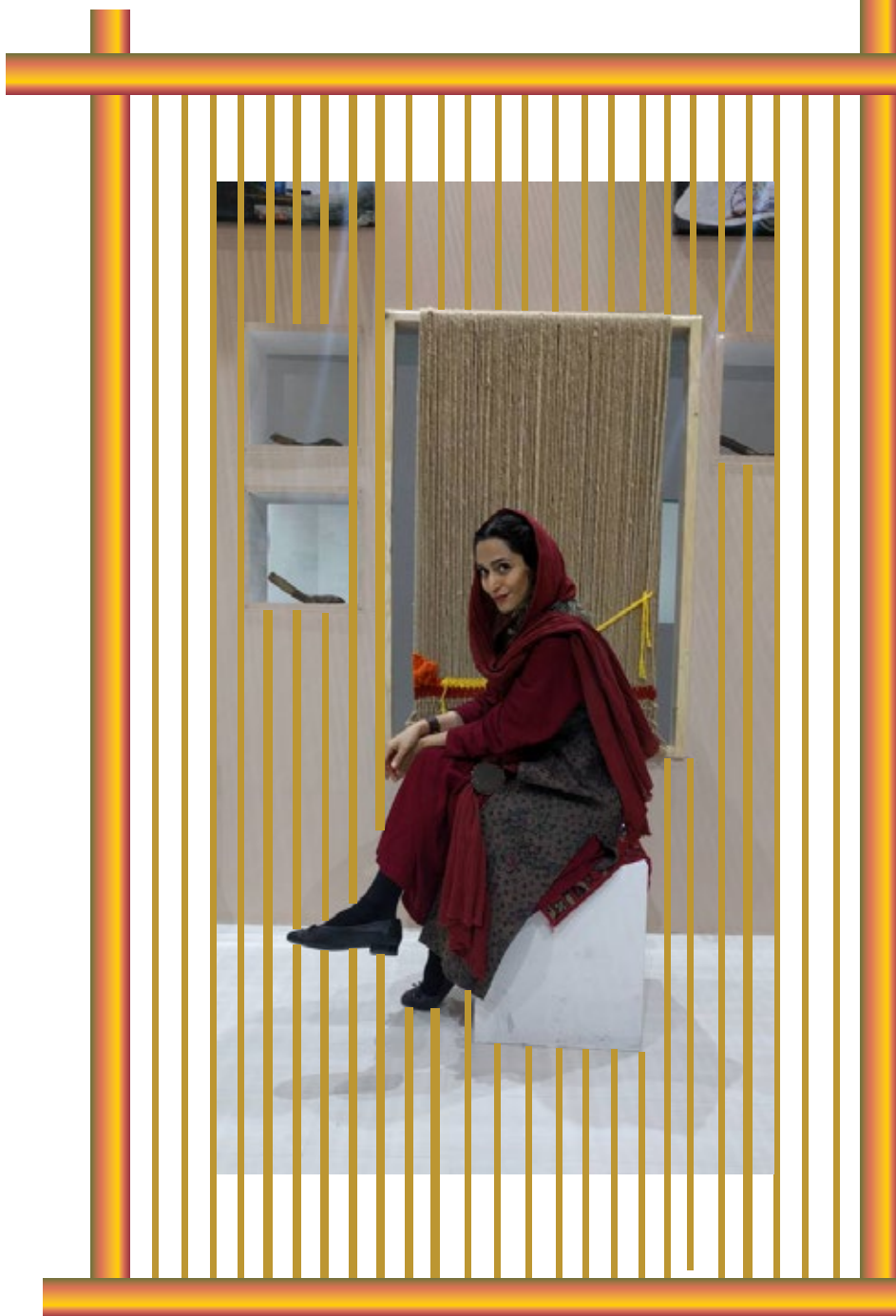
مرمت فرشهای تجاری رو بهتره مرمت امریکایی انجام بدیم، چون سود تجاری کار در اولویته نه بخش هنری اثر و همینطور واضح هست که یه اثر هنری ناب رو باید با روشهای مرمت ایتالیایی انجام بدیم تا بتونیم بخش هنری کار رو بیشتر مطرح کنیم و دلیل توجه بیشتر به اثر هنری باشیم.

۶- آیا مرمت فرش فقط برای فرشهای کهنه صورت می گیرد یا بروی فرشهای نو باف هم اعمال می گردد؟

برای ادامه ی بحث لازمه که در مورد طبقه بندی دستبافته ها هم بحث کنیم تا بدونیم رفتاری که به عنوان یه مرمتکار با یه اثر هنری داریم چه جوری باشه.

دستبافته ها برای ما در این مرحله بر اساس سن بافته تقسیم بندی میشن دستبافته های کمتر از ۲۵ سال رو با عنوان کارهای تجاری در نظر میگیریم و دستبافته های نو محسوب میشن.

دستبافته های ۳۰ تا ۱۰۰ سال جز دستبافته های کهنه و نهایتا دستبافته های بیشتر از ۱۰۰ سال که موزه ای هستن و انتیک.



یه مرمتکار اولین وظیفه اش شناخت درست دستبافته و نگاه کردن بادقته، دقتی که همراه باشه با شناخت کامل، بهش کمک میکنه تا بدونه با چه اثر هنری مواجه هست و چه تصمیمی باید در برابرش بگیره.

دستبافته ی کمتر از سی سالی بدستش میرسه که در نوع خودش بینظیره، از رنگ و الیافش تا طرح و نقش و بافتی که داره میتونه موزه باشه و یونیک و منحصر به فرد، مسلما در مورد نوع مرمت اینکار نباید فقط به یه فاکتور دقت کرد و بقیه ی نکات رو نادیده گرفت.



یه مرمتکار باید بدونه که تو کدوم شهر از چه رنگ پود و چه اندازه تاروپودی استفاده میکنن و چه مدلی عادت دارن گره بززن، تا ندونه و شناسه واقعا نمیتونه بهترین کار رو ارایه بده.

وسایلی که برای مرمت استفاده میکنن معمولا ثابت بین همه ی دوستان، از انواع قلاب بافت و ایلمک و خواب رو و خواب پشت بگیر تا سوزن و دفه و قیچی و چکش و نهایتا انواع الیاف و رنگزاهای مختلف چه طبیعی و چه شیمیایی.

۷- چگونگی کار مرمت فرش را کمی توضیح دهید و بفرمایید که چه وسایلی برای رفو فرش لازم است و چه مواردی را برای شروع و اجرای مرمت باید رعایت کرد؟

یه مرمتکار همونطور که قبلا هم اشاره کردم باید تک تک جزئیات یه دستبافته رو بشناسه و بادقت بتونه نگاه کنه و بشناسه، از مکانیزم بافت بگیر تا شناخت الیاف و نوع رنگرزی و مدل طرح و نقش و حتی محل بافت که تاثیر زیادی میتونه در نتیجه ی بهتر مرمت داشته باشه.

عصاره‌ی همه‌ی تخصص‌های مختلف در رشته فرش روپه مرمتکار باید بلد باشه و بتونه درست اجرا کنه و این بخش سخت ماجراست مرمتکاری که انواع گره و مکانیزم مناطق رو شناسه و متوجه نشه که الیاف رو چه جویری رنگ کنه و حتی طرح و نقش رو چه جویری کامل کنه، فایده نداره.

۸- بطور خلاصه چه مواردی از آسیب دیدگی در فرش قابل مرمت می باشد؟
آسیب دیدگی دستبافته‌ها میتونه درجات مختلفی داشته باشه و انواع گوناگون، از آسیب دیدگی مختصر به سرریشه‌ها و شیرازه بگیریم تا ذرتی شدن و پوسیدگی و حتی پارگی و از بین رفتن یه بخشی از کار و حتی عیب و ایرادی در رنگرزی و بهم ریختن رنگ دستبافته.



۱۰- اصلا به نظر شما یک مرمت کار خوب باید چه چیزهایی از فرش بداند؟ اینجاست که من معتقدم هنر مرمتکار مشخص میشه و تصمیم درستش راهکار درست رو نشون میده.

۱۱ - چند سال است که در دانشگاه این رشته را تدریس می کنید و به نظر شما آیا تدریس در دانشگاه برای آموزش این رشته کافی می باشد و این رشته موفق بوده و دانشجویان بعد از فارغ التحصیلی به سمت کار در این رشته رفته اند یا خیر؟

جالبه که بازم بگم قرار نبود فرش هیچوقت دغدغه ی همیشگی من باشه و هر بار خواستم به نوعی به دغدغه ی جدید داشته باشم باز به نوعی سوق داده شدم به سمت فرش و از سال ۹۰، دقیقا یک هفته بعد از دفاع پایان نامه ی ارشدم مشغول تدریس شدم و درگیر و دار فرش و مرمت و بافت بودم.

۹- آیا یک مرمت کار باید رنگرزی فرش را نیز بلد باشد؟

همونطور که قبلا هم اشاره کردم یه مرمتکار وقتی با دقت نگاه کنه و متوجه کل ایرادات و معایب و همینطور ارزش هنری و تجاری کار باشه، میتونه تصمیم بگیره که چقدر برای این دستبافته هزینه کنه، چه از نظر زمانی و مالی و چه از نظر معنوی.



۱۳- آیا از نظر شما تحصیلات
دانشگاهی در رشته مرمت درتاثیری
در دیدگاه مردم نسبت به هنر مرمت
ایجاد شده است یا خیر؟

بله کاملاً تاثیرگذار بوده، فکر کنید که
سالیان سال یه عده کنج پستوهای
پنهون حجره های تاجرها و تولیدکننده
های قالی مشغول مرمت و رفو بودن و
هیچوقت مطرح نشدن
چرا!!

چون مرمت و رفو یه کاری بود که تاجر
بنا به هزار دلیل ترجیح میداد تو کار
خودش و تو دستبافته اش پنهانش کنه،

از دانشگاه سمنان و واحد مرمت فرش،
تدریس رو شروع کردم و ترم های بعد اومدم
تهران و دانشگاه میراث فرهنگی چند سالی
مشغول شدم، همچنان که دانشگاه سمنان
میرفتم، دانشگاه هنر تهران هم سعی کردم
مشغول باشم و یه مدت مسئول کارگاه
بافت و مرمت شدم و کلاس های مرمت
موزه فرش رو داشتم، جووون بودم و شاید
باحوصله تر....

یه مدت که گذشت وقتی دیدم به اون
جایگاهی که دوست دارم به هر دلیلی
نمیرسم، چه از طرف دانشگاه ها و مسئولینی
که واقعا دغدغه ی اصلیشون هنر نبوده،
تصمیم گرفتم یکمی درگیریم با فضاهای
آموزشی رو کمتر کنم.

در عین حال که ساعات کمتری رو برای
تدریس تو دانشگاه اختصاص دادم، سعی
کردم کلاس های خصوصی رو بیشتر کنم
و در رابطه با تولید دستبافته های شخصیم
زمان بیشتری رو بزارم.

۱۲- در کدامیک از شهرهای ایران بیشتر مرمت فرشها رایج است؟

خب مسلماً مثل همه ی مشاغل و حرفه ها
و اصناف، تهران سرآمد همه چیزه و مسلماً
تو این مقوله هم همینطوره.

تهران بازار اصلی همه ی دستبافته هاست،
درسته که مناطق بافتی ما تو شهرهای دیگه
هستن، اما چون بازار اصلی تهرانه، نهایتاً
همه ی اون دستبافته ها به سمت تهران میاد
و اینجاست که بقیه ی داستانها از مراحل
تکمیل و پرداخت تا مرمت و خرید و فروش
اینجا شکل میگیره.





۱۴- آیا کلاس‌های آموزشی بطور خصوصی هم داشته‌اید و هنوز دانش‌آموخته‌های فرش از این هنر استقبال می‌کنند؟

تدریس خصوصی هم داریم و همچنان مشغولم به تدریس حرفه‌ی مرمت دستبافته‌ها برای از ایران رفتن به بهونه‌ی خوبه و یه راه به نسبت مطمئن، هستند دوستانی که میان کلاس خصوصی تا سریعتر و مطمئنتر مرمت رو یاد بگیرن تا بتونن راحتتر از ایران برن. از نظر دانشجوهای داخل کشور هم قصه با ده سال پیش و دوره‌ی ما خیلی متفاوت شده، بنظرم تو دانشگاه‌های دولتی واقعا بچه‌ها دیدشون به رشته و انتخاب هاشون آگاهانه‌ست و این آگاهی و شناخت درست به انتخاب باعث میشه که با علاقه‌ی بهتر و بیشتری سراغ مرمت و این شغل بیان و زمانی که میزارن درستتر و حساب شده‌ست و مسلما آموزش و تدریس بازدهی بهتری خواهد داشت.

پس نه اسمی از مرمتکار مطرح میشده و نه حتی به عنوان یه شغل واقعی بهش نگاه میکردن، در عین حال یه نکته مهم دیگه ای که باید مطرح بشه اینجاست که مرمتکار بر اساس همون مسئله‌ی پنهانکاری تمام روش‌ها و راهکارهاش رو پنهون میکرده و کاری نبوده که هر جایی انجام بشه و به هر کسی آموزشش بدن.

ناگفته نماند که هنوزم تو قرن ۲۱ هستن کسانی که اینجوری فکر میکنن و سیاست پنهانکاری لم و قلق شخصی رو مطرح میکنن.

حالا فکر کنید با این دیدگاه و نگاه به مرمت و مرمتکار یه رشته و تخصصی به وجود بیاد که این شغل رو از کنج پستو و دالون حجره بیاره بیرون و به صورت آکادمیک آموزش داده بشه و مورد ارزیابی‌های مختلف قرار بگیره و به صورت علمی بهش نگاه بشه.

مسلمما با این اتفاق مردم بیشتر و بیشتر با این علم و هنر آشنا میشن و این شغل جایگاه واقعی خودش رو پیدا میکنه.

۱۵- کلام آخر و اینکه هر چه دوست دارید
در مورد فرش، رفو، نگهداری و آموزش
بفرمائید.

فکر کنم هیچوقت نتونم از رشته فرش و
مرمت رها بشم، تاروپودش تنیده در ذهن
و روحم و بازی رنگ و نقشش تا همیشه
رنگ میده به زندگیم، این رنگ زندگی رو
فقط کافیه بفهمیم و با شناخت دوستش
داشته باشیم.



طرح : گل و مرغ

طراح : مریم طاحری

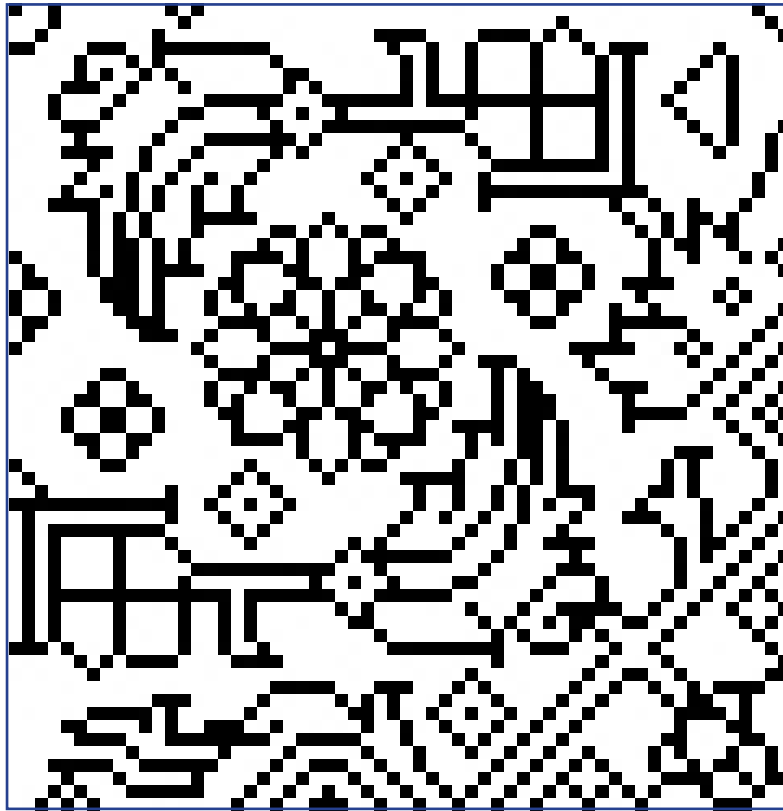
تولید : نیشابوری

فرش نیشابوری

تولید کننده و عرضه کننده فرش های نفیس دستباف



فرش نیشابوری - تهران - بازار - انتهای بازار کفاشها - سرای فاطمیه - شماره ۳۴ - تلفن ۵۵۶۳۱۷۱۶



واگیره هندسی طرح ماهی



آموزش طراحی فرش

تا جایی که امکان دارد کلاسهای دوره های آموزش اولیه طراحی را در اینجا برای علاقمندان شروع نموده ام. امید است با کمی تمرین بتوانید شروع به طراحی نمائید. در این آموزش چگونگی رسم یک واگیره هندسی نقش ماهی را به نمایش می گذاریم. واگیره ای که بوسیله آن می توان از یک قالیچه تا اندازه ۱۲ متری یک فرش را با طرح ماهی انجام داد.



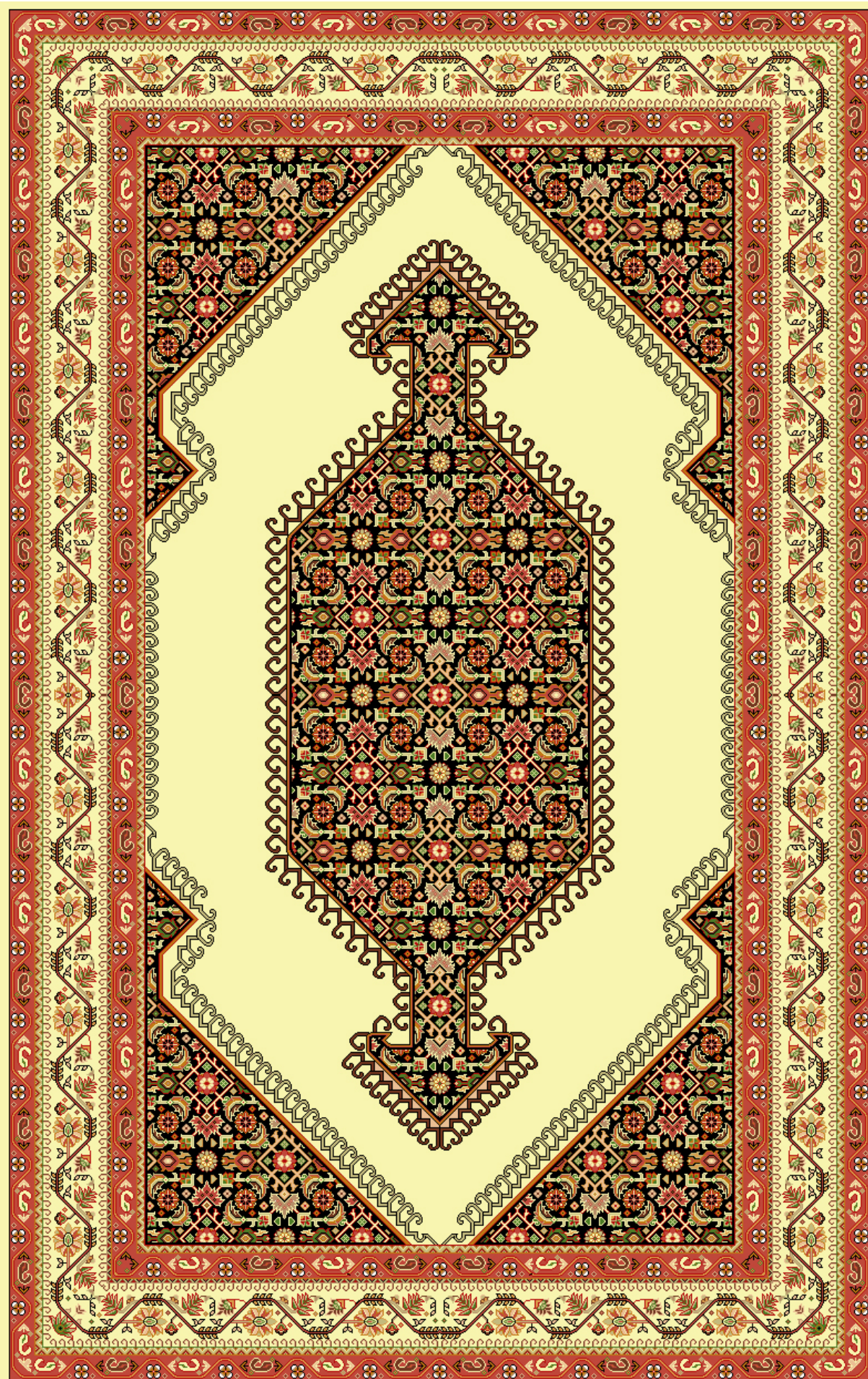
رنگ شده واگیره هندسی طرح ماهی



واگیره های سرهم سوار یک طرح ماهی

یک چهارم واگیره هندسی طرح ماهی





تبلیغات



"آرتیرانی" هنرِ نفیس ایرانی



Persian Handmade

WWW.ARTIRANI.COM

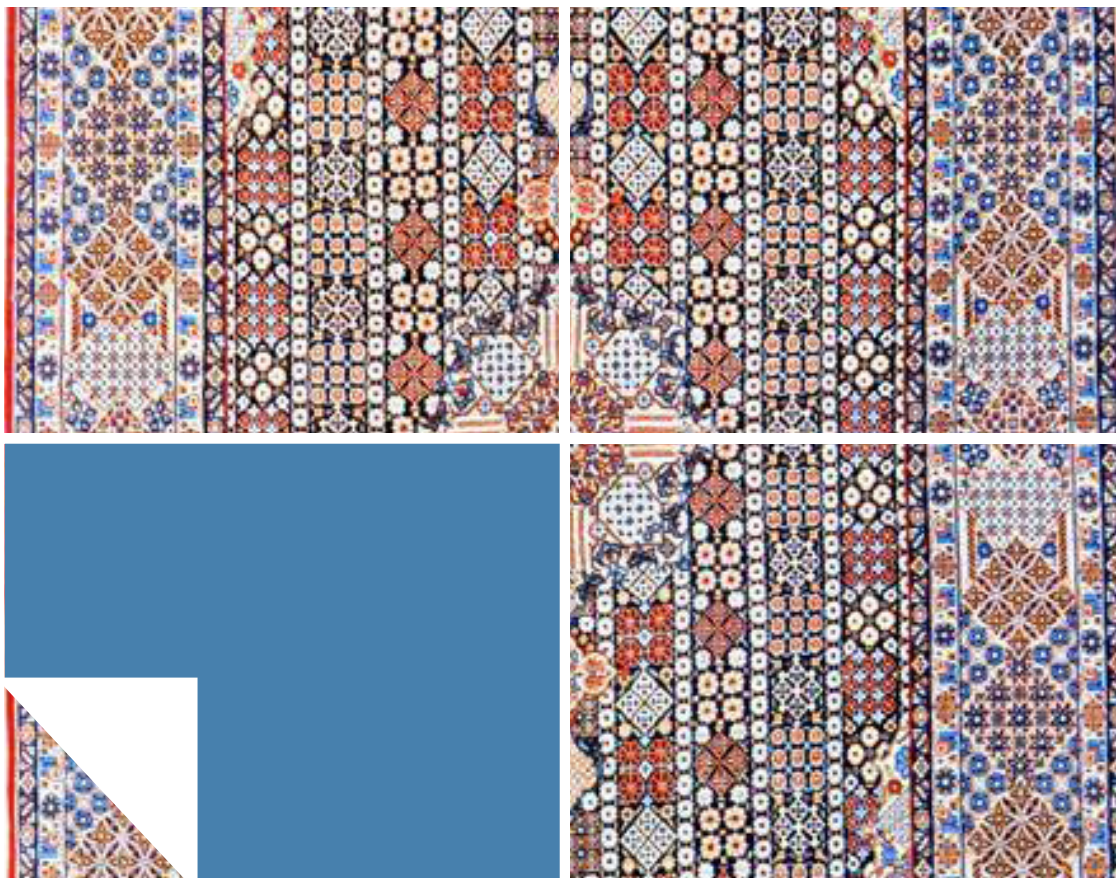
- شال و روسری ابریشمی نقاشی شده با دست (باتیک)
- کراوات های نقاشی شده
- مانتو های باتیک

نقش محرمات شاید بتوان گفت از قدیمی ترین نقشه های مورد استفاده در انواع منسوجات به ویژه فرش بافی ایران بوده است. در این طرح کل متن فرش از جهت طولی به چند ردیف موازی تقسیم می گردد و درون این ردیفها با نگاره هایی همچون بته جقه، انواع اسلیمی و یا ختایی و گل و برگهای دیگر تزیین می گردد. به عبارت دیگر متن فرش به صورت راه راه می باشد. محرمات بته جقه ای معروفترین طرح این گروه است. این طرح در بعضی از نقاط ایران به نام قلمدانی مشهور است. گروه های فرعی طرح محرمات عبارتند از قلمدانی سراسری، گل ریز با زمینه یکرنگ و بته با زمینه الوان.



در فضای درون متنی اطلاق می شود که نقوش به صورت مترادف چه در طول و چه در عرض چیده شده است و این نقوش از لحاظ جایگاه اجرائی و از لحاظ محتوای درونی به ۱۱۰ طبقه تقسیم می شود که در کل یک نقش درون نگری است. به گفته ایشان نقش محرماتی برای نخستین بار از پوشش زیرین خانم ها «بند تاپ» به معنای حریم و یا پوشش گرفته شده است و این

آقای دکتر حصوری در مورد این نقش می نویسد: «قبل از دوره مغول تنها نقشه ای که بتوان با اطمینان از آن سخن گفت، محرماتی است. محرمات نقشه بسیار ساده ای است. تقسیم یک سطح به نوارهای باریک، چه راست و چه مورب. نام محرمات که هیچ ربطی به ماه محرم ندارد و در پاکستان محرمات تلفظ



نقش هیچ ارتباطی با ماه محرم ندارد. آقای سیروس پرهام در خصوص نقش محرمات توضیحات دیگری اضافه می نماید: «تاریخچه و اصل اشتقاق لفظ محرمات و سبب اطلاق آن به نقش قالی راه راه معلوم نیست. پس از اسلام پارچه های راه راه را محرمات خوانده اند و در کشمیر، که از دیرباز نفوذ فرهنگی ایران زمین بوده است، به پارچه و شال ترمه راه راه مهرمت می گویند» فرش و پارچه راه راه را «عتابی» و «الیجه» نیز می خوانده اند. اصل اشتقاق الیجه معلوم نیست ولی عتابی

می شود، نشان می دهد که احتمالاً نوارهای باریک محرمات با مهر قبل از اسلام به معنی دعا مربوط است. در به معنی دعا (mahr) زبان ساسانی مهر تلفظ می شده mahr است. و در اوستا واژه ی «منتر» (افسون شده) در فارسی هم همان است. ظاهراً در ایران برای رد گم کردن، شکل مهر را در کلمه عوض کرده و به محرم ارتباط داده اند تا مورد ایراد واقع نشود. دکتر ابوالفضل ذابح در مورد این نقش اینگونه می نویسد: «محرماتی به چیدمان نقوش

از محله عتابیه ی شهر موصل اشتقاق یافته است. که فرشها و پارچه های محرمات عالی از آن صادر می شده است. اگر املاء و تلفظ این واژه محرمات باشد، می تواند از پارچه های راه راه سبز و سیاه که در مراسم عزاداری ماه محرم به کار می رفته، گرفته شده باشد و اگر «مهرمت» درست باشد، کندو کاو بیشتری باید کرد. قراین و شواهد تاریخی حکایت از آن می کند که نقش محرمات یکی از کهن ترین نقش های فرش بافی ایران است. پارچه هائی به نقش محرمات از سده های چهارم و پنجم هجری از طبرستان و مازندران و ظرف های سفالین لعابدار به همین نقش و از همین دوران تا اواخر سده ششم از آمل و ساوه باقی مانده است .

در صنعت ابریشم بافی پر رونق گرگان و طبرستان، سده چهارم تا ششم، نقش محرمات آنچنان رواج داشته است که بیش از دو سوم لباس ها و فرش ها و پرده ها و خیمه ها و رو اندازهای که در ۱۰۹ قطعه مینیاتور قدیمی ترین نسخه ی قابوس نامه نقاشی شده است به نقش محرمات است. با توجه که نقاشی ها تحت تاثیر نقش های متداول در پارچه بافی و سفالگری منطقه خزر کشیده شده است و با توجه به اینکه آمل و رویان هم از مراکز عمده پارچه بافی و سفال سازی آن دوران بوده و در گرگان و طبرستان تا قرن ها پس از اسلام سنت های هنر ساسانی را حراست می کرده اند، با اطمینان نزدیک به یقین می توان گفت که نقش محرمات از نقش های اصیل هخامنشی و ساسانی است. از طرفی در بسیاری از ظروف مصور یونانی عهد هخامنشی، لباس ایرانیان به نقش راه راه و محرمات است. نقش محرمات در صنعت پارچه بافی عصر صفوی عمر دوباره یافت و پس از آن در هنر ترمه دوزی کرمان. اما این که از چه زمان نقش محرمات به فرش بافی فارس، کردستان، فراهان و دُرخش و نیز قفقاز راه یافته، مشخص نیست چون قدیمی ترین نمونه حداکثر ۲۵۰ سال دارد و این مدت برای رد یابی یک نقش باستانی بسنده نیست. به هرحال در بررسی ویژگی ها و تطور این نقش مایه در هنر و صنعت فرش بافی باید قابل تفکیک شد و آن را به محرمات دو رنگ و چند رنگ و نیز پهن و باریک چند رنگ تقسیم کرد. نوع دو رنگ که همواره یک



رنگ آن سفید است و رنگ دیگر مشکی یا سرمه ای و یا یشمی، معمولا به صورت نوارهای باریک چسبیده به هم بافته می شود و به همان شیوه "ترمه محرمات" و "گروه چند رنگ"، که در کردستان و فراهان و قفقاز و ایل قشقایی را در بر می گیرد، نیز به دو دسته پهن و باریک تقسیم می شود.

محرمات پهن تنها در ایل قشقایی و در کردستان و دُرخش مرسوم است.

محرمات باریک رنگارنگ، خاص قشقایی ها و بافندگان کردستان و فراهان و آذربایجان شوروی است.



شاید قدیمی ترین سند برای استفاده از نقش محرمات بر روی فرش در یکی از مینیاتورهای مکتب شیراز است که به سال ۸۱۳ هجری قمری برای نسخه ای از خمسه نظامی نقاشی شده است که در آن قالیچه ای به نقش محرمات پهن دیده می شود که بر رایج بودن این طرح در فرش بافی سده های هشتم و نهم هجری دلالت دارد.

دکتر سیروس پرهام معتقد است اگر بتوان ظاهر نبودن فرش محرمات را در دیگر مینیاتورهای کهن ایرانی دلیلی بر متداول نبودن این طرح و نقش در فرش بافی دیگر جاهای ایران (که البته دلیل جامع و مانعی نیست) برشمرد، می شود این سند نگارگری را قرینه قرار داد و بر روایی نقش محرمات در فرش بافی فارس در سده های هشتم و نهم و سده های پیش تر دانست.

نقش مایه محرمات یکی از فرم های ارزشمند ایرانی است، که تخیل و قدرت نقش آفرینی هنرمندان ایرانی در

آن جلوه گر است. گروهی معتقدند: نقش محرمات یکی از طرح های آئینی تلقی می شود و معمولا با نقش بنه جقه یا طرح سرو خمیده آذین بندی شده نشانه جاودانگی و سرسبزی است. خاستگاه اصلی این هنر را خراسان و کردستان عنوان می کنند و

رایج است که طرح محرمات اغلب در اماکن و بناهای مذهبی در نقش کاشی و یا آرایه های قرآنی مورد استفاده قرار می گیرد که می گویند: طرح محرمات با ترکیب حاشیه های افقی، عمودی و یا اریب الهام گرفته از کتیبه های محرم است که دلیل نام گذاری این آثار است. برخی هم معتقدند که بررسی نقش برجسته ها و لباس های پادشاهان ساسانی نشان می دهد که این هنر باستانی پیش از اسلام نیز رواج داشته است، اما بعد از اسلام و مخصوصا بعد از رسمی شده مذهب شیعه، نام محرمات به آن تعلق گرفته است. علاوه بر نقش محرمات، نقش هایی شبیه به گل سرخ یا گل محمدی در این آثار به کار رفته است که اصطلاحا در قالیبافی به آنها گل فرنگ گفته می شود. وقتی متن فرش به نوارهایی با عرض مساوی و با رنگ های مختلف تقسیم شوند و با آرایه هایی ریز نقشی؛ جمله گل، درخت، شاخه، برگ و بته پر شوند به صورتی که زمینه فرش راه راه به نظر آید به این گونه نقشه ها محرمات می گویند.

بعضی از کارشناسان معتقدند چون در ماه محرم، هنگام سوگواری و مراسم عزاداری در ایران از پارچه های راه راهی که به دو رنگ سیاه و سبز استفاده می شده است، به آن محرمات می گفتند و به همین مناسبت در فرهنگ ایران رایج شده است.



- شال و روسری ابریشمی نقاشی شده با دست (باتیک)
- کراوات های نقاشی شده
- مانتو های باتیک



فرش شاهنامه ای معروف به فرش کهنمویی



زمینه ی اصلی قالی ۲۵ قاب از قصه های شاهنامه مربوط به نوجوانی رستم رابیان میکند.

هر قاب در گوشه ها کلید قصه را بازگو میکند که با قرار دادن چهار کلمه در هر چهار گوشه پرده در کنار هم کلید داستان را نشان می دهد. نکته جالب در طراحی این قالی اینست که داستان از قسمت پایین قالی آغاز می گردد و هر پرده مرحله ای از زندگی رستم را به نمایش می گذارد. داستان از زمانی شروع می شود که رستم رخس را رام می کند و ...

دور تادور هر قاب نیز یک بیت از شاه بیت شاهنامه فردوسی، قصه مذکور را شامل شده است. تصویرگری آن به صورت نقاشی قهوه خانه ای از شیوه های سنتی نقاشی ایرانی می باشد. این قالی در کارخانه کهنمویی و با کتیبه ۱۲۲۰-۱۲۲۴ فرمایش زواران بافته شده است. حاشیه اصلی قالی با زمینه روشن پوشیده از شاخه های اسلیمی و نقش گل فرنگ و گلهای ختایی و بندی است که در یک رشته حاشیه فرعی دیگر محاط شده است. در بسیاری از افسانه های ایرانی، نقشی هم برای پهلوانان در نظر گرفته شده، مبارزه با ناجوانمردان و دفاع از حق و عدالت و یا کسب است. نقش آنان معمولا افتخارات ملی و مهینی است.

موضوع این قالی منحصر بفرد که شاهکاریست ممتاز و نادر داستان پهلوانی از خاندان پهلوانان و بزرگان سیستان را شرح می دهد. پر رونق ترین شب قهوه خانه ها و نقالان شب سهراب کشی است. در چهار گوشه هر قاب نیز بصورت کد نام داستان که بصورت لیست در زیر آورده شده است:

کشتن رستم سهراب پسر خود را

کشتن رستم بیل سپید را

کشتن رستم بدست رستم

بدست آوردن رستم رخس را

گریختن افراسیاب از پیش رستم

رفتن رستم بکارگاه

کشته شدن اکوان بدست رستم

کشتن رخس شیر را

انداختن اکوان رستم را بدریا

کشتن رستم و رخس ازدها

نبرد رستم با خاقان چین
جنگ رستم با شاه نام آوران
کشته شدن اشکبوس بدست رستم
کشتن رستم دیو سپید را
آوردن رستم بیژن را از چاه
رفتن رستم نزد کاوس
گریختن رستم از چنگ اسفندیار
کشتن رستم ارژنگ دیو را
مجلس کیخسرو زال رستم
جنگ رستم با افراسیاب
کشته شدن اسفندیار بدست رستم
کشته شدن الکوس بدست رستم
افتادن رستم بچاه حيله و مردنش
نبرد سهراب نزد رستم

زهرا پرهیزکاری موزه دار موزه فرش ایران



فرش شاهنامه (معروف به کهنمویی)

پایان



CARPET PLUS

ماهنامه اینترنتی فرش دستباف

Iranian Visual carpet Magazine